

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در ادامه بحث از روایات خاصه قابل استدلال بر مواسعه به روایات نوم النبی رسیدیم، در این روایات پیامبر (ص) در هنگام نماز صبح به خواب رفتند و وقتی خورشید طلوع کرده بود از خواب بیدار شدند، سپس دستور به اذان دادند، نافله صبح را اقامه کردند و پس از آن، نماز صبح را قضا نمودند. از این روایات نتیجه گرفته می‌شود که قضای نماز مضیق نیست، چراکه پیامبر اول اذان و اقامه را انجام دادند، سپس نافله صبح را خواندند، و در نهایت نماز صبح را قضا کردند.

البته ممکن است گفته شود که اذان، اقامه، و حتی نافله صبح، به دلیل اینکه از متعلقات نماز صبح هستند، مورد پذیرش طرفداران قائل به مضایقه نیز باشد. آن‌ها ممکن است این مقدمات را نافی فوریت قضای نماز بدانند.

همان‌طور که شیخ و صاحب جواهر اشاره کرده‌اند، این روایات از لحاظ سند و دلالت مشکلی ندارند، مگر از جهت مسئله خواب پیامبرزیرا اختلاف دیدگاه وجود دارد که آیا می‌توان خواب پیامبر را به عنوان نقصی در مقام عصمت ایشان پذیرفت یا خیر؟

شیخ و صاحب جواهر با استناد به دیدگاه برخی از علما، از جمله شیخ مفید، ابتدا میان نوم و سهو تفاوت قائل شده‌اند. خواب امری طبیعی و از ویژگی‌های بشری است و نقص محسوب نمی‌شود. در مقابل، سهو نقص به شمار می‌رود و با مقام عصمت پیامبر ناسازگار است.

مرحوم فیض در کتاب وافی، بابی با عنوان "لا عار فی الرقود عن الفریضة" آورده‌اند. ایشان بیان می‌کنند که خوابیدن و فوت شدن نماز از روی خواب، موجب عیب یا ننگ نیست و باعث تغییر انسان نمی‌شود. تحلیل ایشان این است که اگر پیامبر خوابشان برده، این یک امر طبیعی بوده است و حتی این خواب ممکن است از سوی خداوند به عنوان آموزشی عملی برای مردم بوده باشد، به‌گونه‌ای که مردم عادی اگر دچار چنین حالتی شدند، احساس نقص یا گناه نکنند.

کلام صاحب جواهر در منافات مقام پیامبر (ص) با روایات نوم النبی (ص)

صاحب جواهر در ادامه بررسی این مسئله، با ارائه ۱۸ عنوان استدلال می‌کند که روایات دالّ بر نوم نبی که منجر به قضای نماز صبح شود، با مقامات و کمالات پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) سازگار نیست. اگرچه ایشان با تفکیک میان نوم و سهو، می‌گویند که خواب نقص نیست اما در عین حال، خوابی که منجر به ترک واجب شود با برخی ویژگی‌ها و اختصاصات پیامبر منافات دارد. البته در نهایت، صاحب جواهر استدراکی می‌آورد که نشان‌دهنده‌ی نوعی احتیاط علمی است. در ادامه، به برخی از این عناوین اشاره می‌شود.

لكن و مع ذلك كله فالإنصاف أنه لا يجترئ على نسبته إليهم (عليهم السلام)، لما دل من الآيات والأخبار كما نقل على طهارة النبي

و عترته (عليهم الصلاة والسلام) من جميع الأرجاس و الذنوب و تنزههم عن القبائح و العيوب، و عصمتهم من العثار و الخطل في القول و العمل، و بلوغهم إلى أقصى مراتب الكمال، و أفضليتهم ممن عداهم في جميع الأحوال و الأعمال، و أنهم تنام أعينهم و لا تنام قلوبهم، و أن حالهم في المنام كحالهم في اليقظة، و أن النوم لا يغير منهم شيئاً من جهة الإدراك و المعرفة، و أنهم لا يحتلمون، و لا يصيبهم لمة الشيطان، و لا يتشاءبون و لا يتمطون في شيء من الأحيان، و أنهم يرون من خلفهم كما يرون من بين أيديهم، و لا يكون لهم ظل، و لا يرى لهم بول و لا غائط، و أن رائحة نجوهم كرائحة المسك، و أمرت الأرض بستره و ابتلاعه [1]

1. طهارت مطلق اهلبيت از رجس و خطا

صاحب جواهر به آیهی تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) استناد می‌کند و می‌گوید که اهل‌بیت از هرگونه پلیدی، گناه، خطا، و حتی امور قبیح، مصون هستند. قضای نماز، به‌ویژه در مواردی که از روی خواب رخ دهد، نوعی نقصان یا کاستی است که با این طهارت مطلق ناسازگار است.

2. بلوغ به اقصی مراتب کمال

پیامبر و ائمه به بالاترین مراتب کمال انسانی رسیده‌اند و افضل از تمام انسان‌ها در تمام زمان‌ها هستند. صاحب جواهر معتقد است که چنین کمالی با حالتی که پیامبر خوابشان ببرد و نمازشان قضا شود، در تعارض است؛ چراکه این امر نقصی است که با افضلیت مطلق ناسازگار است.

3. نوم ائمه با بیداری قلب

در روایات آمده است که: «تنام أعینهم ولا تنام قلوبهم» چشم پیامبر و ائمه ممکن است در خواب بسته شود، اما قلب آن‌ها همواره بیدار است و درکی کامل از امور دارند. خواب آن‌ها با خواب افراد عادی تفاوت دارد و هیچ نقصی در ادراک و توجه به خداوند ایجاد نمی‌کند. بنابراین، چنین خوابی نمی‌تواند موجب فوت نماز شود.

4. عدم احتلام

پیامبر و ائمه معصومین از احتلام که نشانه‌ای از سلطه‌ی طبیعت یا شیطان بر انسان است، مصون هستند. این مسئله دلالت بر این دارد که نفس و جسم ایشان کاملاً تحت کنترل بوده و هیچ‌گونه اثری از سلطه‌ی عوامل غیرالهی در وجودشان راه ندارد.

5. عدم تأثیرپذیری از وساوس شیطان

هیچ‌گونه لَمَّة الشیطان (وسوسه‌ی شیطان) در قلوب معصومین راه نمی‌یابد. این حالت که در افراد عادی ممکن است موجب غفلت و وسوسه شود، در ائمه به‌کلی منتفی است. بنابراین، احتمال غفلت از نماز بر اثر وساوس یا خواب نیز برای ایشان منتفی است.

6. عدم تساعب (خمیازه) و تمتی (چرت)

پیامبر و ائمه دچار تساعب (خمیازه) یا تمتی (چرت یا خرامیدن) نمی‌شوند. این‌ها از ویژگی‌های بشری است که نشان‌دهنده‌ی ضعف یا نیاز به استراحت است، اما در مورد ائمه به دلیل اتصال دائم به کمالات الهی، چنین حالاتی رخ نمی‌دهد.

یکی از اوصاف و ویژگی‌های برجسته‌ی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)، که در روایات بر آن تأکید شده، این است که «إنهم يرون من خلفهم كما يرون من بين أيديهم»؛ یعنی همان‌طور که جلوی خود را می‌دیدند، پشت سر خود را نیز می‌دیدند.

تفکیک معرفت صحیح از غلو

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند «نزلونا عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم» [2] این بیان دقیق، مرز میان غلو و معرفت صحیح نسبت به جایگاه معصومین (ع) را تبیین می‌کند. مقام ربوبیت و الوهیت منحصر در ذات اقدس الهی است و هر گونه استقلال در خالقیت، شفاعت یا تدبیر امور برای معصومین نفی می‌شود. اما این به معنای انکار فضائل و جایگاه عظیم ایشان نیست. معصومین واسطه‌های فیض الهی هستند و تمام کمالات و نعمت‌ها به اراده و مشیت خداوند و از طریق این ذوات مقدس به عالم امکان می‌رسد.

اگر کسی معصومین (ع) را در ذات و افعال مستقل از خدا بداند یا آن‌ها را خالق، رازق یا مدبر به‌صورت مستقل بداند، این غلو و بلکه کفر است. اما اگر بگوییم معصومین (ع) تجلی اراده و قدرت الهی هستند و هر آنچه دارند از خداست و به اذن اوست، این عین توحید است. همان‌طور که گفته شده «بکم فتح الله و بکم یختم»، به این معنا که خداوند اراده و فعل خود را از طریق این ذوات مقدس جاری می‌کند.

ین کمالات عین عطا‌ی الهی است و هیچ‌گونه استقلالی در آن نیست. لذا این‌که بگوییم معصومین (ع) محور خلقت و واسطه فیض الهی‌اند، عین توحید است، اما اعتقاد به استقلال آن‌ها در این کمالات، غلو و شرک محسوب می‌شود. [3]

8. عدم جود سایه برای اهل بیت (علیهم السلام)

در روایات آمده که ائمه (ع) ضلّ یا سایه ندارند. این ویژگی‌ها به‌ویژه در رابطه با پیامبر اکرم (ص) بیان شده است که فرموده‌اند «إن أنا بشرٌ إلا مثلكم» البته باید توجه کرد که این مثلثیت به معنای مشابَهت در همه جنبه‌ها نیست. پیامبر و ائمه معصومین (ع) دارای قدرت‌های فوق‌العاده‌ای هستند که بشریت معمولی از آن‌ها محروم است. بنابراین مثلثیت در اینجا به معنی مشابَهت در شکل و ظاهر خلقت است، یعنی همان‌طور که انسان‌ها از رحم مادر به دنیا می‌آیند، پیامبر و امامان نیز همین‌طور متولد شدند. اما این مشابَهت به معنای مشابَهت در ویژگی‌های خاص نیست، بنابراین نمی‌توان گفت اگر انسان معمولی در برخی ویژگی‌ها مانند ضل یا سایه داشتن نقص دارد، معصومین (ع) هم باید همین ویژگی‌ها را داشته باشند. ممکن است در خصوص ائمه (ع) این ویژگی‌ها استثنا شده باشد.

9. عدم بول و غائط

همچنین در روایات آمده است که ایشان بول و غائط نداشتند. «و لا یری لهم بولٌ و لا غائط»

10. بوی خوش معده

«رائحة نجوهم كرائحة المسك»، این بدان معناست که هیچ‌گونه نقص فیزیکی یا آلودگی‌ای در این ذوات مقدس وجود ندارد و حتی بوی آنها مانند بوی خوش مشک است.

عدم منافات این عناوین با آیات دال بر بشر بودن پیامبر (ص)

در اینجا دو نکته مهم مطرح است؛ اولاً در قرآن آمده که پیامبر (ص) همانند سایر انسان‌ها زندگی می‌کند و کارهای روزمره‌ای همچون یأکل، ینام، یمشی فی الاسواق را انجام می‌دهد. این آیاتی که به مثبیت اشاره دارند، به این معنا نیست که پیامبر در تمام ویژگی‌ها مشابه انسان‌های معمولی است، بلکه این مثبیت به امور اولیه و طبیعی مانند خوردن، خوابیدن، راه رفتن و سفر کردن تعلق دارد. بنابراین، این به هیچ‌وجه از قدرت ویژه یا مقام پیامبر نمی‌کاهد. همان‌طور که امیرالمؤمنین (ع) در ماجرای در خیبر نشان دادند، قدرت‌های ایشان نه از نوع جسمانی بلکه از قدرت رحمانی بود که از سوی خداوند به ایشان داده شده است.

مقام علم و شهادت معصومین (ع) در روایات و آیات قرآن اشاره شده که ائمه (ع) از علم وسیعی برخوردارند که شامل علم گذشته، حال و آینده می‌شود. امام صادق (ع) فرمودند: تمام اخبار ما کان و ما یکون از اول تاریخ تا انقراض عالم، همچون کف دست من است. این بدان معناست که علم ائمه (ع) محدود به زمان و مکان نیست و آن‌ها به هر چیزی که در عالم وجود دارد آگاهند. علاوه بر این، ائمه (ع) در مقام شهادت بر اعمال مردم قرار دارند. قرآن می‌فرماید هر پیامبری شاهد است بر امت خود و پیامبر ما (ص) شاهد است بر سایر انبیا و اوصیای خود. این مقام در مورد ائمه (ع) نیز صادق است. برخلاف افرادی که به تسخیر جن یا دیگر نیروهای ماورائی می‌پردازند، ائمه (ع) بر اعمال انسان‌ها به طور مستقیم و از طریق علم الهی نظارت دارند. به همین دلیل است که می‌گوییم امام زمان (ع) بر اعمال ما شاهد است و می‌بیند که هر فرد چه عملی انجام می‌دهد.

در نتیجه، آیاتی که پیامبر را بشر معرفی می‌کنند با این روایات سازگار است، چرا که بشر بودن پیامبر به معنای حقیقت انسانی بودن اوست، نه به معنای محدود بودن در قدرت‌ها و علم الهی. همچنین، مقام شهادت ائمه (ع) بر اعمال انسان‌ها از آیات قرآن به‌طور صریح استفاده می‌شود و به معنای تسلط ویژه آن‌ها بر جهان است که از طریق علم الهی حاصل می‌شود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 74.

[2] استاد با این عبارت اشاره به مضمون روایاتی دارند که امامان معصوم (علیهم السلام) در نفی غلو بیان داشتند؛ (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، «بحار الأنوار»، ج 25، ص 289، حدیث 45؛ همان، ج 47، ص 148؛ همان، ج 25، ص 283؛ همان، ج 25، ص 279).

[3] تذکر استاد در عدم استفاده اختصاصات ائمه معصوم در مورد سایر افراد: این خاطره را نیز نقل کنیم: یکی از آقایان کتابی نوشته بود (خدا رحمتش کند؛ مردی انقلابی، محترم و بسیار خدمت‌گزار به نظام و انقلاب بود) درباره رجبعلی خیاط. روزی که پیش مرحوم والد ما آمد، من هم حضور داشتم. کنار آقا نشست و آقا از او پرسیدند: «این کتابی که نوشته‌اید چیست؟» او پاسخ داد: «چطور؟ مگر چه اشکالی دارد؟» آقا فرمودند: «مطالبی در این کتاب نوشته‌اید که اشکالات اساسی دارد. در این کتاب هم دروغ وجود دارد و هم تناقض.»

آن فرد که کنار آقا نشست، جلو آمد و چهارزانو نشست و گفت: «من شاگرد شما بودم و فرزندم نیز مقلد شماست. شما مرجع تقلید هستید، هر دو مورد را برای من اثبات کنید.» این ایام، مرحوم والد ما به دلیل آب‌مروارید در چشم، دید ضعیفی داشتند. من کمی مضطرب شدم و پیش خود گفتم شاید کسی خبری به ایشان داده و ایشان بر اساس آن خبر سخن می‌گویند. اما آن فرد بسیار محکم و با اعتمادبه‌نفس، روبه‌روی آقا نشست و گفت: «این کتاب تاکنون به تعداد زیادی چاپ شده. حالا این مطلبی که می‌فرمایید برای من اثبات کنید.»

آقا فرمودند: «اما دروغش این است که در اوایل کتاب نوشته‌اید وقتی این شخص (که انسان خوبی بود و خدا رحمتش کند) در شکم مادرش بود، پدرش غذایی مشکوک آورد و مادرش آن غذا را خورد، سپس این فرزند لگد زد و مادر غذا را بالا آورد و بیرون انداخت. فلائی، با این‌همه درس و مطالعه در حوزه متوجه نشدی که این دروغ است؟» او گفت: «آقا، شما که شاگرد امام بودید، مگر امام نفرمودند مقامات عرفا را انکار نکنید؟» آقا فرمودند: «عجب، پس این جمله

را هم نفهمیدی! عارف که در شکم مادرش عارف نمی‌شود. عارف در سن ۶۰ یا ۷۰ سالگی عارف می‌شود. حالا تو می‌گویی این بچه لگد زد و غذا را برگرداند؟»

سپس فرمودند: «ما برای حضرت زهرا (سلام‌الله علیها) قائل هستیم که وقتی در شکم خدیجه بود، با خدیجه سخن می‌گفت. در حدیث آمده است: «الجنین الذی فی بطنی یحدثنی.» پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) وارد اتاق شدند و دیدند خدیجه با کسی سخن می‌گوید. فرمودند: "این بچه‌ای که در شکم من است، با من سخن می‌گوید." ما این را مختص حضرت زهرا (سلام‌الله علیها) می‌دانیم. حالا تو این را درباره یک انسان عادی نقل کرده‌ای. افراد عاقل می‌فهمند این دروغ است. سپس این روایت به دیگران سرایت می‌کند و می‌گویند آنچه درباره حضرت زهرا (سلام‌الله علیها) گفته شده نیز دروغ است. می‌دانی این چه نتیجه‌ای دارد؟» او گفت: «قبول کردم. حالا تناقض کجاست؟» آقا فرمودند: «تناقض در همان ماجراست. در ابتدای کتاب نوشته‌ای که پدرش غذای مشکوکی آورد و این بچه در شکم مادر واکنش نشان داد. اما چند صفحه بعد نوشته‌ای که از او پرسیدند: "تو از چه زمانی به این مقامات رسیدی؟" و او پاسخ داده: "شبی در خیاطخانه بودم. زنی شوهردار به دلیل نیاز مالی آمد و خودش را به من عرضه کرد. من به خاطر خدا چشم‌پوشی کردم و خدا این عنایت را به من عطا کرد." این یعنی این عنایت از آن زمان شروع شده، نه از شکم مادر. این هم تناقض است.»

آن فرد گفت: «اما این کتاب سه میلیون تیراژ داشته.» آقا فرمودند: «هر چه دروغ بیشتر، مشتری هم بیشتر! این که دلیل نمی‌شود بر صحت مطلب.»

سپس افزودند: «برخی مطالب مختص ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است و نباید آنها را درباره افراد دیگر نقل کنیم. ما شخصیت‌هایی مانند امام را دیده‌ایم. هرچند عمر ما کوتاه بود، اما توفیق داشتیم امام را ببینیم. اما حتی درباره ایشان چنین سخنانی گفته نشده است! باید هر کسی را در حد خودش تعریف کنیم. علم، تقوا و درایتش را بگوییم، نه کم‌تر و نه بیش‌تر. این می‌شود تقوا.»

آیت‌الله‌العظمی یک عنوان نسبی است. عظمای واقعی، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هستند. مراجع ما نیز به نسبت دیگران عظمای محسوب می‌شوند. البته برخی مراجع از آوردن عنوان «عظمی» برای خود احتیاط می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که کار درستی است. اما این دلیل نمی‌شود که بگوییم تمام کارهای دیگران که عنوان عظمی بر رساله‌هایشان نوشته شده، باطل است! عنوان عظمی نسبی است.»

منابع

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. القدیمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1403.